

حکم قطعی و آثار آن

تجدید دعوی محسوب نمیشود.

در این مورد میگویند هر گاه حکم ثانی مؤید حکم اول یا ناقض آن باشد اتحاد دو دعوی محقق است مثلاً هر گاه زید بعنوان وراثت از عمر بطرفیت بکر بخواسته ده هزار ریال اقامه دعوی نماید و بکر هم خود را وارث منحصر بفرد عمر متوفی بداند و دفاعاً اظهار دارد که پس از فوت مورث بطریق مالکیت مافی الذمه از دین خود برائت حاصل کرده و دادگاه باتصدیق وراثت بکر از عمر برفع او (خواننده) حکم صادر نماید پس از قطعیت این حکم دیگر زید نمیتواند بطرفیت بکر بعنوان وراثت از عمر راجع بیک قطعه زمین هم اقامه دعوی کند زیرا: هر چند موضوع دعوی اول وجه نقد و موضوع دعوی دوم بیک قطعه زمین میباشد ولی نظر باینکه مبنای هر دو دعوی مسئله وراثت از عمر میباشد و این مسئله ضمن دعوی اول خاتمه یافته پس تمام دعاوی مربوطه بزید از عمر و نیز بالتبع خاتمه پیدا کرده و تجدید آن جائز نیست و همچنین است هر گاه راجع بیک قسط از ثمن معامله دعوائی اقامه شده باشد و دعوی نامبرده از لحاظ بطلان اصل عقد محکوم به بطلان شناخته شود نسبت باقساط دیگر از ثمن همان معامله دیگر نمیتوان اقامه دعوی نمود زیرا آثار حکم بطلان عقد که قطعیت یافته شامل کلیه ثمن خواهد بود نتیجه اینکه هر گاه مبنای دعاوی ثانی با دعوی اول یکی باشد دعوی دوم قابل رسیدگی نخواهد بود اگر چه عنوان دو دعوی باهم اختلاف هم داشته باشند ولی هر گاه بطلان دعوی راجع بقسط اول مربوط بامری باشد که اختصاص به همان قسط دارد در اینصورت بدیهی است اقامه دعوی نسبت باقساط دیگر مانعی نخواهد داشت. بحث در اتحاد موضوع گاهی منجر ببحث در اتحاد صفت و سمت نیز میشود خواه سمت شخص یا صفت شیئی مورد نزاع مثلاً

مصلحت عمومی اقتضا دارد که حکم دادگاه پس از کسب قطعیت عنوان واقع و حقیقت را داشته باشد و بالتبیین در صورتیکه طرق قانونی شکایت از قبیل پژوهش و فرجام و اعاده دادرسی مسدود گردد دیگر نمیتوان همان دعوی را تجدید نمود زیرا اگر احکام قطعی هم قابل تجدیدنظر و تغییر و تبدیل باشد اصول مالکیت متزلزل می شود و هیچ حقی درید صاحب آن مستقر نمیگردد و این امر هم مستلزم سلب انتظامات خواهد بود بنابراین بنام رعایت مصالح عمومی باید احکام قطعی را محترم و معتبر دانست و مردم را بحقوق مکتسبه که در اثر همان احکام حاصل شده مطمئن و امیدوار نمود و گرنه هرج و مرج و فساد در تمام معاملات و سایر شؤون زندگی اجتماعی پیدا و از این جهت مردم باید اوقات خود را بمنازعه بایکدیگر مصروف دارند.

نتیجه مقدمه فوق این است که قطعیت حکم نسبت بیک دعوی مانع از تجدید همان دعوی است. برای اینکه دعوی لاحق عین دعوی سابق محسوب شود تحقق سه شرط زیر لزوم دارد:

۱ - اتحاد موضوع در دو دعوی.

۲ - اتحاد متداعیین در دو دعوی.

۳ - اتحاد سبب در دو دعوی

اتحاد موضوع

لازم است مدعی به دعوی دوم همان مدعا به دعوی اول باشد تا با استناد حکم اول از دعوی دوم بتوان دفاع نمود و بعبارت دیگر حق قانونی که در دعوی اول مورد نزاع بوده عیناً در دعوی دوم نیز محل نزاع باشد و بنا براین هر گاه در دعوی اول خواسته مالکیت مدعا به و در دعوی دوم حق انتفاع از آن باشد شکایت ثانوی

آن بوده باینکه معنی صفت بازرگانی در دعوی اول سبب اقامه دعوی بعنوان تجاری و اختصاری شده و در دعوی دوم نیز موجب درخواست حکم ورشکستگی گردیده است.

بقیه مطالب ضمن چند مقاله دیگر بعرض خوانندگان عزیز خواهد رسید.

وحدت

هر گاه کسی بخواسته مبلغی بطرفیت زید که او را بازرگان معرفی میکند اقامه دعوی نماید خواننده ضمن دفاع نفی صفت بازرگانی از خود نماید و دادگاه او را بازرگان شناخته حکم بر نفع خواهان بدهد پس از قطعیت حکم متضمن تصدیق صفت بازرگانی خواهان نمیتواند در مورد دیگر با استناد بآن درخواست حکم ورشکستگی زید را نماید بجهت اینکه صفت بازرگانی در هیچ يك از دو دعوی موضوع دعوی نبوده بلکه سبب

رابطه علوم از نظر اجتماعی و حقوقی

مقدمه

بطوریکه در نظر است اولین علمی که برایش پایه و مبنای مستقل تشخیص شد علم ریاضی بود که اقلیدس حکیم یونانی در سیصدسال قبل از میلاد مسیح آنرا از مجموعه علوم خارج نمود و بعد هم علمای دیگر از قبیل ارشمیدس ریاضی دان و فیزیک دان مشهور که دوست و هشتاد و هفت سال قبل از میلاد میزیسته علوم طبیعی و جراثقال را و گالیله ایتالیائی منجم و ریاضی دان معروف قرن شانزدهم (۱۵۶۴ بعد از میلاد) علم فیزیک و لاول و ازیه فرانسوی در قرن هیجدهم میلادی (۱۷۴۳ بعد از میلاد مسیح) علم شیمی و همینطور علوم فیزبولوژی - پسی کولوژی - بیولوژی و غیره را دانشمندان قرون وسطی و عصر جدید و دوره معاصر از آن مجموعه خارج کرده و بهر یک زندگانی علمی تازه و علیحده بخشیدند چون تشخیص ارتباط علوم در حقیقت کار آسانی نیست نسبت باین موضوع هم باید نظریه دانشمندان گذشته را تحت بررسی قرار داد تا بر اساس فکر حسی و سطحی یعنی برپه بوده و باطل در اینخصوص حکمی نشود و شالوده تشخیص بر بنای معرفت علمی باشد بدین منظور شرح مختصر ذیل قابل استفاده است:

برای اینکه ضمن تشخیص ارتباط علوم علائق و

در ازمنه قدیمه و قرون ماقبل تاریخ علوم مانند امروز از یکدیگر متفرق و مجزا نبوده و تحت عناوین مخصوص موضوعات علیحده را ظاهر نمی ساختند بلکه مجموعه کلی و عمومی شامل تمام اجراء داشته اند که آگاه شدن بر آن معلومات مختلط و درهمی را بظهور میرسانیده چنانچه عالم و دانشمند هم بکسی می گفتند که از آن مجموعه اطلاعات کافی و جامعی داشته باشد فلاسفه و حکمای یونان از قبیل سقراط و افلاطون و ارسطو نمونه های کامل و مهمی از دانشمندان آن مجموعه علوم میباشند.

چون اطلاعات بشر از معرفت حسی و معرفت سطحی تجاوز نموده بمعرفت علمی رسید علوم مختلفه هم نظر بموضوعات خود از آن حال کلیت خارج شده و کم کم به شعب و تقسیماتی منقسم گردیدند که بترتیب اجزاء و انواع آنها هر یک اختصاصاً برای موضوعی حدود مشخصی ظاهر نمود و رفته رفته آن مجموعه بر اثر تجزیه و تفکیک تدریجی از حدود وسیعه خود کاسته و گاه بگام محدود تر شده تا امروز که دانشمندان هم هر یک در علم و فن مخصوصی متخصص نامیده میشوند.